

گفتار پژوهشی (۲)

ارزیابی ایده گفتگوی تمدن‌ها

اسفندیار محمدی

کارشناسی ارشد علوم سیاسی

و مدیر پژوهش صدا و سیما مرکز یزد

مقدمه

در میان نظریه‌های روابط بین‌الملل، سه مکتب فکری عمده وجود دارد: سنت‌گرایی⁽¹⁾، رفتارگرایی⁽²⁾ و فرا رفتارگرایی⁽³⁾. سنت‌گرایان خود به دو گروه تقسیم می‌شوند که از آنان با عنوان آرمان‌گرایان⁽⁴⁾ و واقع‌گرایان⁽⁵⁾ یاد می‌شود. صرف نظر از اینکه مکاتب فکری روابط بین‌الملل با چه روشی به بررسی سیاست بین‌الملل می‌پردازند، هدف همه آنها یکی است و آن کاهش و در نهایت حذف جنگ از روابط ملت‌هاست. بنابراین، فلسفه شکل‌گیری رشته روابط بین‌الملل و نظریات مربوط به آن جلوگیری از منازعه بین اعضای جامعه بین‌المللی است که در دوره پس از دو جنگ جهانی تاکنون، توجهات زیادی را به خود معطوف داشته است. مکتب فکری «آرمان‌گرایی» اولین مکتبی بود که پس از جنگ جهانی اول در عرصه نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل پدیدار شد. از لحاظ نظری، آرمان‌گرایان معتقد بودند که «سیاست» یعنی هنر خوب حکومت کردن و نه هنر استفاده از امکانات و اینکه می‌توان از طریق آموزش، رفتار انسانها را تغییر داد. هدف رهبری تأمین زندگی خوب و شرافتمندانه‌ای است که متضمن عدالت، پیروی از قوانین و حرمت نهادن به هم‌نوعان در سطح داخلی و بین‌المللی باشد. از نظر اینها، تمدن به معنای هم‌زیستی جوامع و عمل بر اساس قوانین است.^(۱)

از لحاظ عملی، آرمان‌گرایان سعی کردند از طریق ایجاد سازمانهایی مانند جامعه ملل و به دنبال آن، سازمان ملل متحد و توصیه به رعایت هنجارهای حقوق بین‌الملل، صلح و امنیت جهانی را حفظ نمایند. اما واقعیت‌های سالهای اوایل دهه ۱۹۳۰ - یعنی تهاجم نظامی ژاپن، ایتالیا و آلمان - نشان داد که امید و آرزوها و «باید‌های»⁽⁶⁾

1. Traditionalism.

2. Behavioralism.

3. Post behavioralism.

4. Idealists.

5. Realists.

6. Oughts.



آرمان‌گرایان در عمل توان پاسخ‌گویی به نیازهای واقعی موجود را ندارند؛ در نتیجه سرانجام، مکتب واقع‌گرایی به عنوان واکنشی در مقابل آرمان‌گرایی سر برآورد. گرچه با تحولات دهه ۳۰ در روابط بین‌الملل، آرمان‌گرایی عملاً از جایگاه برتر خود در بین نظریه‌های روابط بین‌الملل تنزل پیدا کرد، اما این اندیشه تاکنون در قالب مکاتب فکری لیبرالی نظیر نهادگرایی^(۱)، اندیشه رژیم‌های بین‌المللی^(۲) و نظریه نظم جهانی^(۳) و یا در قالب اندیشه برخی از سیاست‌مداران، صلح‌طلبان و مصلحان اجتماعی، فلاسفه و متفکران وجود دارد.

طرفداران مکتب آرمان‌گرایی طیف وسیعی از اخلاق‌گرایان^(۴)، بشردوستان^(۵)، قانون‌گرایان^(۶)، جهان‌گرایان^(۷) و صلح‌طلبان^(۸) را تشکیل می‌دهند و بر همین اساس، نحوه برخوردشان با مسأله خشونت متفاوت است؛ اما به هر حال، موضوعهایی از قبیل احترام به قانون، حقوق مدنی، پرهیز از خشونت، تشکیل سازمان، آموزش، اخلاق، تساهل و مدارا، عدالت و... ایده‌های مشترک آنها را تشکیل می‌دهند. به علاوه، آرمان‌گرایی در روابط بین‌الملل همواره تداعی‌کننده گفتگو برای حل اختلافات و ملازم آن بوده است. کانت، اندیشمند آرمان‌گرای جهان‌گرا، معتقد بود که برای دستیابی به صلح جهانی، می‌بایست مرزهای مصنوعی را که دولتهای ملی به وجود آورده‌اند از بین برد؛ زیرا وجود آنها موجب جدایی‌انگیزی بشر و رقابت آنها با یکدیگر و در نهایت، بروز جنگ خواهد شد. او معتقد بود بر اثر از میان برداشتن این مرزها، افراد بشر از طریق گفتگو با یکدیگر، مسائل و موضوعهای مشترک دنیای خود را حل و فصل خواهند کرد. در دوره‌ای نزدیکتر به زمان ما، تلاش کسانی مانند دروویلسون^(۹)، چمبرلین^(۱۰)، آریستیدبریان^(۱۱)، اشتر زمان^(۱۲) و دیگران برای ترتیب دادن گفتگو بین دولتهای ملی در قالب «جامعه ملل»^(۱۳) نشان‌دهنده ملازمت آرمان‌گرایی؛ و «گفتگو»^(۱۴)



1. Institutionalism.

3. World order Theory.

5. Humanitarians.

7. Universalists.

9. Woodrow Wilson.

11. Aristide Briand.

13. League of Nations.

2. International Regimes.

4. Moralists.

6. Legalists.

8. Pacifists.

10. Chamberlain.

12. Stresemann.

14. Dialogue.

است.

شاید نتوان آرمان‌گرایی آقای خاتمی را در این زمینه کاملاً با آرمان‌گرایی از نوع غربی آن یکی دانست؛ چراکه نقطه اتکای آرمان‌گرایی غربی دموکراسی غرب است، اما بخشی از آرمان‌گرایی آقای خاتمی برگرفته از عرفان اسلامی است، بخصوص آنجا که او از علم همراه با عشق و یا آزادی همراه با دین و یا حاکمیت مردم توأم با حاکمیت خداوند بحث می‌کند. با این همه، این عرفان و ارزشهای دینی تا حدود زیادی به نفع آن بخش از آرمان‌گرایی آقای خاتمی که ریشه در تعالیم دموکراسی غرب دارند به محاق فرورفته‌اند که در جای خود به بحث درباره آنها خواهیم پرداخت. به هر تقدیر، آرمان‌گرایی آقای خاتمی هم بحث گفتگو را مطرح کرده است، اما نه گفتگوی بین ابنای بشر و یا بین دولت‌ها، بلکه گفتگو بین تمدنها را.

برخورد تمدنها و گفتگوی تمدنها

نظام سیاسی آمریکا برای توجیه دخالت خود در مناطق مختلف جهان، همواره نیازمند ایجاد یک دشمن فرضی و ارائه نظریه و تبلیغ در مورد آن بوده است. پس از جنگ جهانی دوم تا فروپاشی شوروی، این مهم با عنوان «دفاع از جهان آزاد» در مقابل «خطر کمونیسم» به انجام می‌رسید. تحت عنوان مذکور، طیف وسیعی از اقدامات آمریکایی‌ها از شعار دفاع از حقوق بشر و دموکراسی گرفته تا مداخلات نظامی، استقرار موشک‌های هسته‌ای و قاره‌پیما، تشکیل ائتلاف‌های نظامی مختلف و... توجیه می‌شد. پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی و کمونیسم به عنوان ایدئولوژی مخالف و افتادن تدریجی کشورهای بلوک شرق در دامان اردوگاه غرب بویژه آمریکا و برگزیدن اصول لیبرالیسم در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی توسط این کشورها، دیگر توجیهی برای مداخلات آمریکا باقی نمی‌ماند. به همین دلیل، آمریکاییان نیاز به نظریه جدیدی داشتند تا بتوانند سیاست‌های خود را ابتدا در برابر مردم آمریکا و سپس در برابر افکار عمومی جهان توجیه نمایند. بنابراین، اگر در سال ۱۹۴۷، جورج کنان⁽¹⁾، سیاستمدار واقع‌گرای آمریکایی، با نوشتن مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست سد نفوذ» (*Containment Policy*)،

1. George. F. Kennan.



لوازم نظری جنگ سرد بین دو اردوگاه شرق و غرب را فراهم کرد، در سال ۱۹۹۳ هم ساموئل هانتینگتون^(۱) واقع‌گرا، پیرو استراتژی ایجاد دشمن فرضی در خارج، با نوشتن مقاله «برخورد تمدنها»^(۲) ابزار نظری جنگ سرد دیگری را بین تمدن غرب به رهبری آمریکا و سایر تمدنها آماده ساخت.^(۲)

بجز هانتینگتون، اندیشمندان دیگری نیز در جهان غرب موضوع برخورد تمدنها را مطرح کرده‌اند. در این میان، می‌توان به نظریه «تافلرها» (آلوین و هاییدی تافلر)^(۳) در کتاب جنگ و ضدجنگ، نظریه «برخورد ایدئولوژیهای»^(۴) گراهام فولر و نظریه «برخورد هویت‌های تمدنی رقیب» باری بوزان اشاره کرد. تافلرها واژه «ابرتمدن»^(۵) را به کار گرفته و سه نوع ابرتمدن را یادآور می‌شوند:

۱- ابرتمدن ده هزار ساله کشاورزی، ۲- ابرتمدن صنعتی، ۳- ابرتمدن دانش پایه. آنها معتقدند در آینده درگیری شدید و گسترده‌ای بین تمدن دانش پایه که نتیجه انقلاب اطلاعاتی و ارتباطاتی است با تمدنهای نوع اول و دوم به وقوع می‌پیوندد. نظریه فولر برخورد آینده جهان را برخورد ایدئولوژیکی می‌داند. او معتقد است که غرب باید صبر کند تا ایدئولوژی مخالف با ایدئولوژی غرب در جهان سوم پدیدار شود. فولر کشورهای مصر، ایران، روسیه و چین را به عنوان کشورهای معرفی می‌کند که نقش خلبان را در نبرد ایدئولوژیکی بر ضد غرب به عهده دارند.^(۳)

باری بوزان صریح‌ترین برخورد را بین اسلام و غرب می‌داند. او عواملی را برای این برخورد صریح ذکر می‌کند، از قبیل نزدیکی مرزهای جغرافیایی دو تمدن، دشمنی‌های دیرینه از جمله جنگ‌های صلیبی، رقابت اسلام و غرب به دلیل هویت جمعی اسلام و نقش سیاسی‌ای که اسلام در زندگی پیروانش بازی می‌کند. در نهایت، بوزان نتیجه می‌گیرد که می‌توان نوعی جنگ سرد اجتماعی (*Social cold war*) را بین اسلام و غرب تصور کرد.^(۴)

دیدگاه‌های بوزان^(۶)، هانتینگتون و فولر^(۷) هر کدام به فاصله دو سال پس از

1. Samuel Huntington.

2. Clash of Civilizations.

3. Alvin and Haidi Toffler.

4. Clash of Ideologies.

5. Super Civilization.

6. Bowzan.

7. Graham Fuller.



دیگری مطرح شدند. به علاوه، متفکران دیگری از جمله فوکویاما⁽¹⁾، اشپینگر⁽²⁾، یوشکایمر⁽³⁾، توین‌بی⁽⁴⁾ و دیگران نظریات گوناگونی را پیرامون چالش‌های فراروی آمریکا در دوران پس از جنگ سرد مطرح کرده‌اند. اما از بین این دیدگاهها، تنها دیدگاه و نظریه هانتینگتون بود که مورد پذیرش سیاستمداران آمریکایی قرار گرفت و این مهم می‌تواند مبتنی بر چند دلیل باشد:

۱- نظریه هانتینگتون ویژگیهای یک نظریه علمی به معنای متداول آن را دارا است. مقصود این است که نظریه مذکور از یک فرضیه برخوردار است و ویژگیهای توصیفی و تبیینی و پیش‌بینی یک نظریه علمی را نیز دارد. هانتینگتون با آوردن مثالهایی از جنگهای خلیج فارس، قفقاز و بوسنی و هرزگوین، که به نظر او با ادامه این جنگها شکاف بین ملتها به طور فزاینده‌ای در راستای خطوط گسل تمدنی شکل گرفته است، قدرت تبیینی نظریه خود را به نمایش گذاشته است و بر اساس همین واقعیات، آینده را نیز پیش‌بینی می‌کند. منظور این نیست که پیش‌بینی او درست است یا نه؛ بلکه منظور آن است که نفس پیش‌بینی در نظریه هانتینگتون بر اساس واقعیات موجود است که یکی از عناصر ضروری در نظریات علمی به شمار می‌آید.

۲- آقای هانتینگتون همواره در نظریات و آثار خود از منافع آمریکا دفاع کرده است. در شرایط اوج‌گیری انقلاب اسلامی ایران، یعنی سالهای ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸، هانتینگتون به سبب جانبداری از حفظ رژیم‌های موجود سیاسی در ایران و ترکیه، در میان طرفداران رژیم شاه از اعتبار والایی برخوردار بود. هانتینگتون معتقد بود که لازمه توسعه اقتصادی در این رژیم‌ها ثبات و کنترل سیاسی آنهاست، تئوری‌های هانتینگتون - از جمله کنترل گروه‌های جدیدی که می‌خواستند وارد سیاست شوند و محدودیت آزادی‌های مطبوعاتی و فرهنگی جوامع در حال توسعه پایه‌های اصلی خردگرایی «انقلاب سفید» شاه را بنا نهاد.^(۵)

به علاوه، او از نظریه پردازان واقع‌گرای رادیکال دوران جنگ سرد است. از لحاظ اجرایی، هانتینگتون خدمات مفیدی به نظام سیاسی آمریکا کرده است، وی در دوره‌ای

1. Francis Fukuyama.

2. Shpingler.

3. Yoshkaimer.

4. Arnold Toynbee.

عضو کمیسیون سه جانبه بود. در سالهای شروع انقلاب اسلامی، رئیس بخش برنامه‌ریزی امنیتی در شورای امنیت ملی آمریکا شد و اخیراً عضو شورای روابط خارجی آمریکا بوده است.

تا آنجا که نگارنده این سطور به خاطر دارد، در دستگاه سیاست خارجی آمریکا غالباً سیاستمداران دانشگاهی بیش از دانشمندان علم سیاست مورد اقبال بوده‌اند. مقام و منزلت سیاستمداران دانشگاهی - چون جورج کنان، کیسینجر^(۱)، برژینسکی^(۲)، و اخیراً هانتینگتون - را می‌توان از این دیدگاه ارزیابی کرد. منظور ما از سیاستمداران دانشگاهی کسانی هستند که نظریات علمی خود را در خدمت نظام سیاسی آمریکا قرار داده‌اند و خود عملاً در این راه تلاش زیادی صرف کرده‌اند، در مقایسه با دیگر دانشمندان علم سیاست که صرفاً به نظریه‌پردازی و کار علمی پرداخته‌اند و این امر ریشه در «عمل‌گرایی»^(۳) فرهنگ آمریکا دارد.

۳- از نظر سیاستمداران آمریکایی، نظریه هانتینگتون نه تنها کامل‌تر از نظریات رقیبان اوست بلکه دقیقاً منعکس‌کننده خواست و سیاست آنها پس از پایان جنگ سرد نیز هست. هانتینگتون سعی کرد نشان دهد که تمدن غرب نوع مطلوب تمدن بشری است و در هر چالشی باید برتری تمدن غرب به اثبات برسد او بدین منظور، دو نوع برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و بلندمدت را به غرب توصیه می‌کند.

مقایسه سخنان جورج بوش در ژانویه ۱۹۹۲ با دیدگاه هانتینگتون، به فهم مطلب کمک می‌کند: «کمونیسم در سال جاری مرد... و آمریکا در جنگ سرد برنده شده است... بار عمده جنگ بر دوش مردم آمریکا بوده است و آنان حق دارند بخش عمده غنایم این جنگ را مطالبه کنند... و اکنون باید منتظر آثار مثبت این وضعیت باشیم. جهانی که روزگاری به دو اردوگاه مسلح تقسیم شده بود، امروز فقط یک قدرت فایق مطلق می‌شناسد و آن ایالات متحده آمریکا است... ما ایالات متحده هستیم، رهبر غرب، غربی که رهبر جهان شده است.»^(۴)

با این حال، تئوری برخورد تمدنهای هانتینگتون تاکنون با انتقاد عده کثیری از

1. Henry Kessinger.

2. Zbigniew Brzezinski.

3. Pragmatism.



اندیشمندان در دو بعد نظری و عملی مواجه شده است که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست، گو اینکه سیل انتقادات وی را وادار کرد که در نظریه خود تجدیدنظر به عمل آورد. هانتینگتون سرانجام در مقابل انتقادات مذکور این سؤال را مطرح کرد که: «آیا نمونه دیگری وجود دارد که بهتر از نمونه تمدنی عمل کند؟ اگر نمونه تمدنی وجود نداشته باشد چه چیز دیگری را می‌توان جایگزین آن کرد؟» (۷)

در این زمان آقای خاتمی به عنوان یک آرمان‌گرای دوستدار صلح، اخلاق، و همزیستی مسالمت‌آمیز و یک مسلمان انقلابی شرقی که دغدغه حمایت و پیشبرد انقلاب اسلامی در صحنه بین‌الملل و در مقابل برتری طلبی‌های آمریکا را داشت و هم به عنوان یک روشنفکر دینی خواهان گفتگو و فراگیری جنبه‌هایی از فرهنگ و تمدن و علم غربی، ایده «گفتگوی تمدنها» را مطرح کرد.

ایده «گفتگو» به معنای عام موضوع جدیدی نیست. اندیشمندانی از قدما و متأخرین برای «گفتگو» اهمیت ویژه‌ای قائلند. در این زمینه می‌توان از سقراط، افلاطون، سن آگوستین (1)، هابز (2)، دکارت (3)، هیوم (4)، سیدحسین نصر، پل ریکور (5)، کارل پوپر (6)، هابرماس (7)، لیوتار (8)، داریوش شایگان، روزه گارودی (9)، جواد فلاطوری، کریستیان دلاکامپانی (10) و... نام برد. افلاطون اندیشه و حقیقت را محصول گفتگوی روح با خود می‌دانست. آگوستین منبع عشق الهی و نیز انسانی را گفتگو میان عاشق و معشوق می‌دانست. پل ریکور در این باره می‌گوید: «مسیحیت ادعا کرده است که دینی عام و جهانی است. اسلام نیز مدعی آن است که دینی عام و جهانی است. بنابراین، باید میان ادعاهای عام بودن از سوی هر یک از دو طرف گفتگو و مباحثه‌ای انجام گیرد؛ چرا که در این مباحثه چیزهایی عام هستند که ما به دیگران عرضه می‌کنیم و دیگران هم چیزهایی عام دارند که به ما عرضه می‌کنند. شاید مهمان‌نوازی، برادری و برابری که دیگران به ما عرضه می‌کنند معنایی مهمتر داشته باشد. هنگامی می‌توان به این نکته پی برد که میان



1. Saint Augustine.

3. Rene Descartes.

5. Paul Ricoeur.

7. Jürgen Habermas.

9. Roger Garaudy.

2. Thomas Hobbes.

4. David Hume.

6. Karl R. Popper.

8. Jean Francois Lyotard.

10. Christian Della Campani.

همه با یکدیگر مباحثه‌ای صورت گیرد و این چیزی است که هابرماس آن را «اخلاق مباحثه» می‌نامد.

ژان فرانسوا لیوتار، پا را فراتر گذاشته و به گفتگوی بی‌پایان اعتقاد دارد.^(۸) در داخل کشور ما نیز داریوش شایگان، در سال ۱۳۵۶، با حمایت دربار شاه، مرکزی به نام «مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها» را بنیاد نهاد.^(۹)

اقدام عملی دیگر مربوط به روزه گارودی متفکر مسلمان فرانسوی است که «مرکز برخورد و گفتگوی تمدنها» را در پاریس ایجاد کرد و بالاخره دلاکامپانی در زمینه رواج گفتگو بین ابنای بشر می‌گوید: «باید شکل تازه بحث و گفتگو مطرح شود تا هر انسانی امکان بیابد حس شهروندی را به درستی لمس کند و به هر حال، نباید به صرف مشارکت در انتخابات خیال کرد گفتگوی سیاسی تمام شده است. شرکت در انتخابات امری کاملاً ضروری است؛ اما معنای حقیقی آن زمانی احراز می‌شود که در چارچوب وسیع‌تری ظاهر و گفتگوی دائمی همه مردم با هم برقرار شود. معنای حقیقی دموکراسی در این گفتگوی پیوسته همه مردم با هم نهفته است.^(۱۰)

اما چه چیزی باعث شد که با وجود قدمت بحث «گفتگو» به طور عام و «گفتگوی تمدنها و فرهنگ‌ها» به طور خاص و طرح آن از سوی فلاسفه و اندیشمندان مختلف تنها زمانی که آقای خاتمی بحث مذکور را مطرح کرد، گستره جهانی پیدا کند؟ بدیهی است آقای خاتمی چنانکه از آثار مکتوب و سخنرانیهایش برمی‌آید دارای علایق عمیق فلسفی است، اما واضح است که جهانی شدن و پذیرش ظاهری ایده گفتگوی تمدنها از سوی کشورهای دنیا مدیون جایگاه سیاسی آقای خاتمی به عنوان رئیس جمهور یک کشور است. آقای خاتمی خود در مورد ایده گفتگوی تمدنها می‌گوید: «تمدن از بارزترین وجوه آفرینندگی عقل و جان بشر است و گفتگو یعنی به کار انداختن شاخصه انسانی عقل و خردورزی در راه کمال و تنها در سایه آزادی است که این خصوصیت امکان بروز می‌یابد. پس گفتگوی تمدنها یعنی گفتگو بر سر آنچه انسان آفریده است. وقتی گفتار نماد وجه عقلانی وجود آدمی و آزادی شرط رشد آن است، بنابراین گفتگو در صحنه‌ای تحقق می‌یابد که بتوان آزاد اندیشید و سخن گفت و منظور از این آزادی، رهایی از خودکامگی، تعصب ناروا، پرهیز از پیش‌داوری، رهایی از عادت‌ها و شکستن بت‌هایی است که پیش روی عقل قرار دارد.



آقای خاتمی معتقد است برای تغییر وضع موجود و وارد شدن به جهان مورد نظر گفتگوی تمدنها، باید در مبانی فکری و روشها دگرگونی ایجاد کرد تا بر اساس آن، جهان و جان انسان نیز متحول شود. او همچنین اعتقاد دارد که ایده‌گفتگوی تمدنها به عنوان مفهومی تازه و امیدبرانگیز به منظور تغییر شرایط حاکم بر وضع جهان است و هدف آن حل مشکلات سیاستمداران نیست و نباید باشد و نباید عظمت نظریه‌گفتگوی تمدنها را به عنوان ابزاری برای منافع روزمره سیاستمداران تقلیل داد؛ بلکه محور و فرآیند این نظریه باید در میان اندیشمندان و محققان باشد، نه سیاستمداران... گفتگوی تمدنها از عمق خواست و گرایش انسان برمی‌خیزد. (۱۱)

از لحاظ تئوریک، ایده‌گفتگوی تمدنهای آقای خاتمی چیزی بیش از ایده‌اندیشمندان دیگر که به موضوع گفتگو توجه نشان داده‌اند بیان نمی‌کند. در مقایسه با نظریه «برخورد تمدنها»ی آقای هانتینگتون، آقای خاتمی واحد تحلیل تمدنها را به جای تحلیل دولتهای ملی برگزیده است؛ اما او معتقد است که تمدنها «باید» به جای برخورد با یکدیگر، به گفتگو پردازند و از این طریق، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، قانون، صلح و اخلاق را جایگزین ظلم، ستم، درگیری و جنگ نمایند. طراح ایده‌گفتگوی تمدنها معتقد است گفتگو باید بین نمایندگان تمدنها و بین متفکران و فرهیختگان آن نمایندگان تمدنی صورت گیرد. این گفتگو - به نظر ایشان - می‌تواند شرایط جهان را از حالت جنگ، ظلم و فساد به وضعیت صلح، عدالت و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز تغییر دهد و بایستی بر مبنای عقل و خردورزی و احترام به آزادی صورت گیرد.

سنجش ایده‌گفتگوی تمدنها

ایده‌گفتگوی تمدنها - اگر در سطح بین‌المللی با آن صادقانه برخورد شود - می‌تواند نویدبخش تفاهم، صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز باشد و باعث نزدیکی، هم‌دلی و ارتباط مفید و سازنده بین نوع بشر شود. بنابراین، به طور خلاصه ایده‌گفتگوی تمدنها می‌تواند گفتگو، تفاهم، اخلاق و معنویت را جایگزین کینه‌توزی، دشمنی، ظلم و ستم، برتری‌طلبی و همه اعمال ناصوابی نماید که دنیا را به سمت جنگ و خونریزی سوق می‌دهند. طرح ایده‌گفتگوی تمدنها از سوی آقای خاتمی ایران را به مرکزی برای این گفتگو تبدیل و نگاه جهانیان را به کشور ما معطوف کرده است و باعث شده



کشورهای دنیا ایران را کشوری صلح طلب قلمداد نمایند و در نتیجه، تبلیغات سوء دشمنان علیه انقلاب اسلامی تا حدود زیادی رنگ باخته است.

از لحاظ ملی طرح این ایده و موفقیت نسبی آن نوعی امیدواری و احساس غرور ملی را در بین مردم ایران به وجود آورده است. از لحاظ منطقه‌ای، ایده گفتگوی تمدنها سیاست تنش‌زدایی با همسایگان عرب را با خود به همراه داشته و نوعی اعتمادسازی در روابط ایران با کشورهای مذکور پدید آورده است. (۱۲)

به طور کلی، پذیرش ایده گفتگوی تمدن‌ها از سوی اعضای جامعه بین‌المللی و قرار دادن سال ۲۰۰۱ میلادی به عنوان سال گفتگوی تمدنها از سوی سازمان ملل متحد می‌تواند منزلت جهانی جمهوری اسلامی ایران را در دنیا ارتقاء دهد و باعث اقتدار کشور ما در صحنه بین‌المللی شود. با این همه، در یک بررسی علمی و منصفانه مشخص می‌شود که نقاط ضعف ایده گفتگوی تمدنها بسیار بیشتر از نقاط قوت آن است؛ به طوری که این نقاط ضعف و کاستی‌ها عملاً آن را با مشکل مواجه ساخته است. ذیلاً به بررسی این ضعف‌ها می‌پردازیم:

۱- از لحاظ نظری، ایده گفتگوی تمدنها - چنانکه از عنوان آن برمی‌آید - یک نظریه علمی نیست؛ بلکه یک آرزو و آرمان مربوط به آینده است که امیدوار است نوع بشر با روی آوردن به گفتگو، اختلافات، عدم تفاهم‌ها، خصومت‌ها و کج‌روی‌ها را کنار گذارد و زمینه‌های ایجاد صلح، عدالت، زندگی توأم با درک متقابل و پیشرفت اخلاقی را فراهم نماید. اما از لحاظ تئوریک، یک نظریه علمی نیازمند قدرت توصیفی، تبیینی و پیش‌بینی است که ایده گفتگوی تمدنها متأسفانه فاقد جنبه‌های مذکور است.

این ایده واقعیات موجود را فراموش می‌کند و ما را به آینده بهتر وعده می‌دهد، بدون آنکه ساز و کاری را برای رسیدن به این آینده بهتر ارائه دهد. بنابراین، از این جهت نیز نمی‌توان آن را در ردیف نظریات آرمان‌گرایان مشهور در زمینه روابط بین‌المللی قرار داد که برای عملی شدن دیدگاه‌های خود و ایجاد صلح، سازمانهای بین‌المللی را ایجاد کردند تا دولت‌ها بتوانند در قالب آن سازمانها به بحث و مذاکره برای رسیدن به جهانی عاری از جنگ بپردازند.

۲- آقای خاتمی و هم‌فکران ایشان همواره از گفتگوی تمدنها سخن گفته‌اند و می‌گویند؛ اما آنها در این مورد چیزی نمی‌گویند که متولی امر گفتگو چه کسی است؟ آیا



دولتها بایستی اینکار را انجام دهند یا سازمان‌های بین‌المللی دولتی و یا سازمانهای بین‌المللی غیردولتی و یا اصلاً باید نهاد دیگری برای این منظور در کشورها یا در سطح بین‌الملل ایجاد شود؟

آقای خاتمی تنها به این نکته اشاره می‌کند که گفتگو «باید» بین نمایندگان هر تمدن و در سطح نخبگان، اندیشمندان و فرهیختگان آن نماینده‌تمدنی صورت گیرد؛ اما ایشان نمی‌گوید که کدام نهاد، سازمان یا تشکل در گستره جهانی باید تحرک لازم را برای گفتگو ایجاد کند و بر استمرار آن نظارت داشته باشد. بدیهی است که در دنیای امروز، هیچیک از امور جهانی بدون وجود یک نهاد یا سازمان با پشتوانه ضمانت اجرایی به نتیجه نخواهد رسید.

۳- چنانکه ذکر شد، طراح این ایده، گفتگوی تمدنها را گفتگوی نخبگان و اندیشمندان می‌داند نه گفتگوی سیاستمداران و حل مشکلات آنها... اما به هر حال، گفتگو بین اندیشمندان باید در جامعه بین‌الملل انجام شود و جامعه بین‌الملل هم متشکل از دولتها، سازمانها و به اصطلاح، «بازیگران» بین‌المللی است. به علاوه، افرادی که با عنوان نخبگان و اندیشمندان در این گفتگو شرکت می‌کنند وابسته به تمدن و در نهایت، وابسته به قلمرو دولتی هستند و ما می‌دانیم که در حقوق و روابط بین‌الملل، شخصیت دولتها شخصیت اصلی و کامل و شخصیت سایر بازیگران شخصیتی عاریتی و تبعی است؛ بدین معنا که سایر بازیگران تا آنجا از شخصیت حقوقی^(۱۳) برخوردارند که دولتها به آنها اعطا نمایند یا به عاریت بدهند.^(۱۴) بنابراین، در جامعه بین‌الملل کنونی، هر اقدامی از طرف سایر بازیگران نظیر سازمانهای بین‌المللی، شرکتها، افراد و... باید از فیلتر دولتها عبور کند. حال، آیا در چنین دنیایی می‌توان نقش دولتها و سیاستمداران را نادیده گرفت؟ ایده‌گفتگوی تمدنها نقش و جایگاه دولتها و سیاستمداران آنها را در شکل‌گیری گفتگو نادیده گرفته است.

۴- بر اساس آنچه آقای خاتمی اظهار می‌دارد، گفتگوی تمدنها به دولتها مربوط نمی‌شود؛ بلکه فرهیختگان و اندیشمندان تمدنها باید به منظور رسیدن به تفاهم و نقاط مشترک فکری با یکدیگر گفتگو نمایند. از این نظر نیز گفتگوی تمدنها دچار تناقض درونی است: مقبولیت ایده‌گفتگوی تمدنهای آقای خاتمی از سوی کشورهای دنیا - چنانکه قبلاً اشاره کردیم - فقط مدیون مقام رسمی ایشان است. بسیاری از متفکران



فلاسفه و نظریه‌پردازان معتقدند افراد بشر برای رسیدن به تفاهم و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، باید با یکدیگر به گفتگو بپردازند؛ اما هیچ یک از متفکرین مذکور توفیق آن را نیافتند که به دیدگاه خود گسترده‌گی جهانی ببخشند و آقای خاتمی زمانی که ایده گفتگوی تمدنها را به عنوان یک رئیس‌جمهور در سازمان ملل متحد و بین دولتمردان دنیا مطرح کرد با استقبال روبه‌رو شد و سپس در سطح دنیا مطرح گردید و دولتها ظاهراً با آن همراهی کردند.

بنابراین، علی‌رغم اینکه گفته می‌شود گفتگوی تمدنها گفتگویی مربوط به دولتها نیست، این ایده تاکنون موفقیت خود را مدیون پذیرش ظاهری دولتهاست. به علاوه، مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدنها در تهران خود یک نهاد دولتی است و با بودجه دولت ایران اداره می‌شود. مضافاً اینکه اقداماتی که تاکنون در این زمینه انجام گرفته با خواست و پشتیبانی دولتها بوده است. سمینارهای مختلف راجع به گفتگوی تمدنها و حتی مسابقات فوتبال بین تیمهای ایران، مصر، چین و ایتالیا که با عنوان جام تمدنها برگزار گردید گواه این مدعاست.

۵- درباره استقبال ظاهری دولتها از ایده گفتگوی تمدنها باید توضیح داد: نظریه واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل علی‌رغم وجود نظریات رقیب مانند آرمان‌گرایی، رفتارگرایی و فرارفتارگرایی، هنوز هم اصالت خود را حفظ کرده است؛ چرا که از قدرت تبیینی بسیار بالایی برخوردار است. مقصود این است که نظریه مذکور توان پاسخ‌گویی و تجزیه و تحلیل بسیاری از تحولات جامعه بین‌المللی را دارد. بر طبق نظریه واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل، هدف سیاست بین‌الملل دستیابی به قدرت و منافع ملی است. (۱۵) گرچه امروزه نظریات لیبرالی روابط بین‌الملل بحث همکاری بین دولتها را مطرح می‌کنند و معتقدند زمینه‌هایی از قبیل حفظ محیط زیست، مبارزه با تروریسم، مبارزه با مواد مخدر، مبارزه با ایدز، حقوق بشر، تجارت بین‌المللی، وابستگی متقابل اقتصادی و مسائلی از این قبیل کشورها را به سمت همکاری با یکدیگر سوق داده و موجب شده است تا کشورها منافع ملی خود را تا حد زیادی رها کنند و به موضوعهای جهانی بیندیشند، اما در مقابل، استدلال دیگری وجود دارد مبنی بر اینکه کشورها به منظور کسب وجهه و منزلت جهانی و برای اینکه خود را در مقابل افکار عمومی دنیا قرار ندهند، به ظاهر خود را موافق با موضوعهای مشترک جهانی و موافق با حل و فصل این



مسائل قلمداد می‌نمایند، اما در واقع، هدف دیگری را دنبال می‌کنند که همان سیاست کسب وجهه و منزلت است. بنابراین، استدلال این گروه متضمن این برداشت است که آنچه دولتهای ملی را وادار به همکاری می‌نماید مصالح ملّی آنان است نه چیز دیگر. از این نکته که بگذریم، این سؤال را نیز می‌توان مطرح کرد که نظریات لیبرالی راجع به همکاری در زمینه منافع جهانی تا چه حد توانسته است به مسائل موجود پاسخ دهد؟

واقعیات موجود روابط بین‌المللی موارد قابل توجهی از این پاسخ‌گویی را نشان نمی‌دهند. نکته دیگر این است که به قول کی.جی. هالستی⁽¹⁾، سیاستمداران معمولاً حرف می‌زنند، اما عمل نمی‌کنند. در خصوص استقبال ظاهری از ایده‌گفتگوی تمدن‌ها به عنوان یک موضوع جهانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، نکته قابل ذکر اینکه مجمع عمومی سازمان ملل یک تریبون بین‌المللی است و کشورها می‌توانند دیدگاه‌های خود را از طریق آن مطرح کنند و بدین وسیله، افکار عمومی دنیا را پیرامون موضوع یا مسأله‌ای تحت تأثیر قرار دهند. اما تصمیمات و قطعنامه‌های این مجمع برای کشورها الزام‌آور نیستند. موارد زیادی را می‌توان سراغ گرفت که کشورها در مجمع عمومی با آن موافقت کرده‌اند؛ اما در عمل، خلاف آن را انجام داده‌اند. ایده‌گفتگوی تمدن‌ها نیز از موضوعهایی است که توسط یک رئیس‌جمهور جهان‌سومی مطرح شد و همه کشورها با آن موافقت کردند، چرا که از طریق موافقت با آن، می‌توانند خود را صلح‌طلب، اخلاق‌گرا و بشردوست جلوه دهند و منزلتی جهانی برای خود دست و پا کنند، بدون اینکه عمل نکردن به آن مسؤولیتی را متوجه آنان نماید.

۶- نکته دیگری که می‌توان در این باره مطرح کرد این است که یکی از تفاوت‌های بارز جامعه بین‌المللی با جامعه داخلی کشورها عدم وجود یک قدرت برتر در جامعه بین‌الملل است. اعضای جامعه بین‌الملل هم از نظر حقوقی و هم از نظر سیاسی با هم برابر هستند و هیچ کشوری نمی‌تواند نظر خود را بر کشور دیگر تحمیل نماید. بنابراین اعضای جامعه بین‌الملل به منظور حسن اجرای قواعد و مقررات بین‌المللی توسط اعضا عامل یا عوامل ضمانت اجرایی را در نظر می‌گیرند. با وجود این، کشورها در مواقعی که عمل به یک قاعده بین‌المللی را با منافع ملی خود سازگار نمی‌بینند، سعی می‌کنند به



نحوی از طریق تفسیر قانون از اجرای آن خودداری ورزند. حال می‌توان این سؤال را مطرح کرد که در چنین جامعه‌ای، آیا می‌توان به توافق ظاهری سیاستمداران با ایده گفتگوی تمدنها که نه ساز و کاری برای به فعلیت رسیدن آن وجود دارد و نه دولتها به آن الزامی دارند و نه هیچ‌گونه ضمانت اجرایی دارد دل خوش کرد؟

۷- یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که مورد تأیید بنیانگذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) بوده و در قانون اساسی کشور گنجانده شده برقراری روابط دولت جمهوری اسلامی ایران با ملل مستضعف و محروم جهان و حمایت از آنهاست. ایده گفتگوی تمدنها متضمن این نکته است که گفتگو باید بین نمایندگان تمدنها صورت پذیرد. در اینجا دقیقاً مشخص نشده که منظور از نمایندگان تمدنها چه کسانی هستند و با چه ویژگی‌هایی. اما اگر تمدن را حاصل دستاوردهای مادی و معنوی بشر بدانیم، نمایندگان تمدنها کشورهایی هستند که در این دو بُعد پیشرفت بیشتری داشته‌اند و به اصطلاح دارای تمدن هستند. پس می‌توان گفت که منظور از نمایندگان تمدنها افراد متمدن هستند. در این صورت، ما عملاً ملتهای مستضعف را که با معیارهای امروزی در مراتب پایینی از توسعه و تمدن قرار می‌گیرند نادیده گرفته‌ایم و این امر دست کم در پاره‌ای موارد، با اصول انقلاب ما در بعد سیاست خارجی هم‌خوانی ندارد.

۸- در جامعه‌ای که هر کشور در پی منافع ملی خویش است و سعی می‌کند در عرصه بین‌المللی از دیگران عقب نماند و تفاوت‌های بسیاری در سیاستها، تصمیم‌گیریها و تاکتیکهای کشورها مشاهده می‌شود، چگونه می‌توان از نمایندگان تمدنها سخن گفت؟ به عنوان نمونه، در تمدن غرب نماینده تمدنی کیست؟ بدیهی است با توجه به برابری حاکمیتها در جامعه بین‌المللی هیچ کشوری خود را کمتر از دیگری احساس نمی‌کند. بنابراین، هر کشوری می‌تواند خود را نماینده یک تمدن خاص فرض کند؛ به عنوان مثال، در تمدن غرب کدامیک از کشورهای ایتالیا، فرانسه، یونان، اسپانیا، آلمان، انگلیس، کانادا یا آمریکا نماینده تمدنی هستند؟ نماینده تمدن اسلامی کیست؟ ایران، عربستان، مصر، پاکستان و یا حتی طالبان؟ و یا در درون تمدنها کدام گروه یا گروههایی صلاحیت پرداختن به گفتگو با سایر تمدنها را دارند؟

۹- ایده گفتگوی تمدنها، گفتگو را برای رسیدن به تفاهم و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز ضروری می‌داند، اما اساساً نمی‌گوید که این گفتگو بایستی از کجا و در چه زمینه‌ای



شروع شود و اولویتهای آن کدامند. آیا این گفتگو می‌بایست از مسائل اقتصادی و تجاری شروع شود و سپس به سایر زمینه‌ها تسری پیدا کند یا از مسائل فرهنگی و اجتماعی و تاریخی آغاز گردد و پس از آن، موضوعهای دیگری را در دستور کار خود قرار دهد و یا نقطه آغاز آن می‌تواند مسائل سیاسی، اخلاقی و یازبست محیطی باشد؟

۱۰- طراح ایده گفتگوی تمدنها مثل اکثر روشنفکران مسلمان، درباره گفتگوی شرق و غرب و اسلام و غرب اصرار می‌ورزد. اما آیا غربی‌ها تمدن خود را با شرقی‌ها برابر می‌دانند؟ دنیای غرب تا به امروز با «بی‌تمدن» و حتی «وحشی» خواندن تمدنهای غیر غربی، سعی در صدور ارزشهای خود و جهانی کردن آنها داشته است. این هدف گاه در قالب اعزام مسیونرها به کشورهای آسیایی و آفریقایی و گاه در قالب ایجاد حکومتهای دست نشانده و گاه در قالب نوسازی کشورهای جهان سوم دنبال شده و امروزه از طریق رسانه‌های ارتباطی تعقیب می‌شود.

در مورد تمدن اسلامی، غربی‌ها همواره اعلام می‌کنند که در تمدن اسلامی اثری از دموکراسی، آزادی، حقوق مدنی، قانون‌گرایی، تساهل و مدارا و... وجود ندارد. در عوض، غرب را مهد تمدن، آزادی، دموکراسی، جامعه مدنی، ارتباطات آزاد، حقوق بشر و... می‌دانند. در مورد انقلاب اسلامی نیز غربیان هیچگاه به انقلاب ما به عنوان حرکتی که حرف جدیدی را مطرح می‌کند نگاه نکرده‌اند؛ بلکه آن را انقلابی می‌دانند که هدفش ترویج بنیادگرایی اسلامی و ضدیت با جهانی شدن ارزشهای غرب است و به همین دلیل، از هیچ خصومتی علیه این انقلاب فروگذار نکرده‌اند. تاریخ ۲۱ ساله انقلاب ما، به ویژه دوره هشت ساله دفاع مقدس، گواه همیشگی این ادعاست. با این حال، آیا می‌توان به گفتگوی تمدنها دل بست و آن را طریقه‌ای برای رسیدن به تفاهم بیشتر بین اسلام و غرب و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز مسلمین با تمدن غربی پنداشت؟

۱۱- طراح ایده گفتگوی تمدنها، در بیان نظریه خود، تأکید زیادی بر مفاهیم و ارزشهایی دارد که ماهیتاً مربوط به اصول تمدنی غرب هستند: مفاهیمی از قبیل عقل، خردورزی، آزادی، رهایی از عاداتها، شکستن بنهایی که پیش روی عقل قرار دارد و انسان‌گرایی و...^(۱۶) در تمدن غرب، اساساً حاکمیت الهی ندارد. حاکمیت از آن انسان است و آن را به هر کس که بخواهد طی قرارداد اجتماعی تفویض می‌کند. ولی در تمدن اسلامی، منشأ حاکمیت خداست و این حاکمیت به انسان به عنوان خلیفه الله در



روی زمین «تفویض» شده است. بر اساس معیارهای دینی ما، نگاه غربیان به حاکمیت نوعی شرک است. تمدن غرب حاصل فکر انسان غربی است، اما تمدن اسلامی برخاسته از قرآن و سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین - علیهم الصلوة والسلام - است. آیا ایمان و شرک با هم برابر هستند؟ وقتی که ما ارزشها و مفاهیم غربی را مبنا قرار می‌دهیم، دیگر جایی برای تمدن اسلامی باقی نمی‌ماند که بخواهیم از گفتگوی آن با دیگری سخن بگوییم.

۱۲- در جامعه بین‌المللی، کشوری می‌تواند نفوذ کافی داشته باشد و بقیه کشورها را به دنبال تصمیمات خود بکشد که از قدرت لازم برخوردار باشد. قدرت هم دارای منابع و عناصری است که به طور کلی به عناصر محسوس و غیر محسوس تقسیم می‌شوند. برخی از عناصر محسوس عبارتند از: سرزمین، جمعیت، علم و تکنولوژی، میزان، کیفیت و کارایی تسلیحات، منابع زیرزمینی، وضعیت اقتصادی و مالی (میزان تولیدات، صادرات و واردات، نرخ تورم و...) و عواملی از این قبیل. برخی از عناصر غیر محسوس عبارتند از: روحیه ملی، نحوه تصمیم‌گیری‌ها، امنیت، فرهنگ، روابط مردم با مسئولین و...

از آنجا که در ساختار بین‌المللی، میزان قدرت هر کشور تعیین‌کننده نقش و جایگاه آن کشور است و میزان قدرت نیز بستگی به عناصر قدرت دارد و این عناصر نیز از اولویت‌بندی برخوردار هستند،^(۱۷) در نتیجه می‌توان با بررسی دقیق این عناصر، به جایگاه خود واقف شد.

واقعیت این است که کشور ما امروزه از سه جنبه مهم اقتصاد، فرهنگ و امنیت در وضعیت نابسامانی قرار دارد. از جنبه اقتصادی، چنانکه آمارها نشان می‌دهند و واقعیت‌های عینی نیز گویاست، بسیاری از مردم کشور ما زیر خط فقر زندگی می‌کنند. از لحاظ فرهنگی نیز به طور کلی، اصول دین و انقلاب و نظام اسلامی از طرف دشمنان خارجی و خدمتگزاران داخلی آنها زیر سؤال قرار می‌گیرد. به علاوه، بین گروه‌های سیاسی داخلی تفرقه و تشنج وجود دارد. از نظر امنیت نیز واقعیات تلخ زیادی دیده می‌شود. بنابراین، به نظر می‌رسد طرح گفتگوی تمدنها عملاً فرار محترمانه از واقعیات تلخ داخلی است. برای کشوری که می‌خواهد مرکز گفتگوی تمدنها باشد، ابتدا لازم است وضعیت داخلی خود را سر و سامان دهد و پس از آن وارد گفتگو شود. زیرا کشوری که مشکلات داخلی، آن را زمین‌گیر کرده باشد، عملاً قدرتی ندارد که بخواهد



دیگران را به کاری دعوت کند و یا بر آنها نفوذ بگذارد.

۱۳- علی‌رغم اینکه ایده گفتگوی تمدن‌ها از طرف رئیس‌جمهور کشور ما مطرح شده است ما خود هیچ تجربه و سابقه‌ای در امر گفتگو نداریم. این امر حتی در میان گروه‌هایی که خود را مدعی آن می‌دانند بسیار ضعیف است. در کشور ما افراد و گروه‌ها در جهت جلب منافع خود، معمولاً به شایعه‌پراکنی، جو سازی و بزرگ‌نمایی مسائل علیه یکدیگر می‌پردازند و همدیگر را تضعیف و تخریب می‌کنند. این عادت ناپسند متأسفانه در مقاطعی که جو آزادی پدیدار شده بیشتر نمود پیدا کرده است.

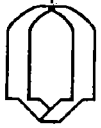
سؤال این است: کشوری که فرهنگ گفتگو تا این حد در درون آن کم‌رنگ است چگونه می‌تواند منادی و مرکز گفتگوی تمدن‌ها باشد؟ با توجه به این نارسایی‌ها، می‌توان گفت که در یک نگاه واقع‌بینانه، گفتگوی تمدن‌ها امروزه موضوع، مسأله و مشکل ما نیست، بلکه بهتر است ابتدا خودمان را بسازیم و بعد در صدد اصلاح دیگران برآیم.

نتیجه

گفتگوی تمدن‌ها یک دیدگاه آرمانی مربوط به آینده است. شاید بتوان امیدوار بود که در آینده‌ای دور بشر به چنان درجه‌ای از معنویت، اخلاق، فضایل و کمالات انسانی برسد که بتواند با یکدیگر از طریق گفتگو در صلح و آرامش زندگی کند؛ اما ویژگی‌های دنیای امروزی چنین چیزی را به ما نشان نمی‌دهند. گفتگوی تمدن‌ها واقعیات موجود را فراموش کرده و تنها به آن آینده دلخوش کرده است.

ایده گفتگوی تمدن‌ها نه از چارچوب نظری مشخصی برخوردار است نه هدفی معین را دنبال می‌کند و نه ابزار و ساز و کار رسیدن به هدف را دارد. از سوی دیگر، قدرتهای غربی همواره خواستار جهانی کردن ارزشهای تمدنی خود بوده و هستند و اگر به گفتگوی تمدن‌ها اقبال نشان داده‌اند، به خاطر مؤلفه‌ها، مفاهیم و ارزشهایی است که از اصول تمدنی غرب در این دیدگاه وجود دارد.

بنابراین، بهتر است ما به عنوان مسلمان بر اصول و ارزشهای اسلامی و قرآنی خودمان تکیه و تأکید کنیم. اصول و ارزشهایی که پیام جدیدی از دین، معنویت، اخلاق، فضایل و کمالات انسانی به همراه دارند و همانگونه که اعراب جاهلی و بیابان‌نشین را به افتخار و کمال و تمدن رساندند، دنیای ماده‌پرست امروزی را نیز می‌توانند به سمت



معنویت سوق دهند. ان شاء الله.

پی‌نوشتها

۱. کارل دویچ، رابرت کوهن، جوزف نای و دیگران: نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، تهران: انتشارات جهاددانشگاهی، چاپ اول ۱۳۷۵، جلد ۱، ص ۵۱.
۲. شورای روابط خارجی آمریکای گزارشی از مقاله «برخورد تمدنها» (Clash Of Civilization) در سال ۱۹۹۴، آن را راهنمای سیاست خارجی این کشور در دوران پس از جنگ سرد اعلام کرد و میزان استقبال محافل علمی و سیاسی آمریکا و جهان را از مقاله مذکور بعد از مقاله «جورج کنان» در سال ۱۹۴۷ بی‌سابقه خوانده است. در این خصوص، رجوع شود به: *Concil on foreign Relation, Annual Report 1994 (New York, 1994)*.
۳. برای مطالعه بیشتر پیرامون دیدگاه گراهام فولر، رجوع کنید به: ماهنامه اسلام و غرب، شماره ۲۱، صص ۶-۷.
۴. محمد عابد الجبری: «برخورد تمدنها آینده روابط»، ترجمه تقی محمدپور، ماهنامه اسلام و غرب، شماره ۲۱، ص ۴.
۵. ساموئل هانتینگتون: نظریه برخورد تمدنها، هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه مجتبی امیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۲۱-۸.
۶. محمدجواد لاریجانی: کاوشهای نظری در سیاست خارجی، تهران، انتشارات علمی - فرهنگی، ۱۳۷۴، صص ۲۷-۵.
۷. ساموئل هانتینگتون: «پاسخ هانتینگتون به منتقدانش»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۷۴-۷۳.
۸. رامین جهان‌بگلو: «نقد عقل مدرن، گفتگوهایی با اندیشمندان امروز جهان» (لوک فری، میشل سر، ادگارمورن و دیگران)، ترجمه حسین سامعی، تهران: نشر فرزاد، ص ۲۴۱.
۹. مهرداد بروجرودی: روشنفکران ایران و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: فرزاد، ۱۳۷۷، ص ۲۲۹.
۱۰. کریستیان دلا کامپانی: «رؤیاهای نسل حاضر برای ترسیم جهانی انسانی»، ترجمه نادر بزرگ‌زاده، روزنامه اطلاعات، ۲۶ بهمن ۷۹، ص ۱۲.
۱۱. روزنامه اطلاعات، مورخ دوشنبه ۱۴ دی‌ماه و دوشنبه ۱۰ بهمن‌ماه ۱۳۷۹، ص ۲.
۱۲. در این خصوص، می‌توان به گرم شدن روابط ایران و عربستان، ایران و کویت و استقبال شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس از آقای خاتمی و ایده گفتگوی تمدنها اشاره کرد. گرچه مسأله جزایر سه گانه ایرانی بین ایران و امارات متحده عربی هنوز به قوت خود باقی است و معمولاً هر چند وقت یکبار، توسط این کشور مطرح می‌شود.
۱۳. منظور از «شخصیت حقوقی» داشتن حقوق و تکالیف در یک جامعه است. رجوع شود به منابع



- حقوق بین‌الملل عمومی بخش تابعان حقوق بین‌المللی عمومی.
۱۴. برای مطالعه بیشتر در مورد اشخاص در حقوق بین‌الملل، رجوع شود به منابع حقوق بین‌الملل عمومی از جمله: «حقوق بین‌الملل عمومی» اثر دکتر هوشنگ مقتدر، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶؛ «حقوق بین‌الملل» نوشته ربه کا ام.ام. والاس، ترجمه محمد شریف، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸ و سایر منابع حقوق بین‌الملل عمومی، مبحث اشخاص یا تابعان حقوق بین‌الملل.
۱۵. برای مطالعه بیشتر پیرامون واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل، رجوع شود به: هانس جی مورگنتا، سیاست میان ملتها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴.
۱۶. رجوع شود به روزنامه اطلاعات در تاریخهای ۱۴ دی ماه و ۱۰ بهمن ماه ۱۳۷۹، ص ۲.
۱۷. امروزه در جامعه بین‌المللی، عنصر اقتصادی قدرت در اولویت نخست قرار دارد.

فهرست منابع

۱. ام.ام. والاس، ربه کا: حقوق بین‌الملل، ترجمه محمد شریف، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
۲. بروجردی، مهرزاد: روشنفکران ایران و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: نشر فرزانه، ۱۳۷۷.
۳. جهان بگلو، رامین: نقد عقل مدرن گفتگوهایی با اندیشمندان امروز جهان (لوک فری، میشل سر، ادگار مورن و دیگران)، ترجمه حسین سامعی، تهران: نشر فرزانه، ۱۳۷۶.
۴. جی. مورگنتا، هانس: سیاست میان ملتها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴.
۵. دلا کامپانی، کریستیان: رؤیاهای نسل حاضر برای ترسیم جهانی انسانی، ترجمه نادر بزرگ‌زاده، روزنامه اطلاعات، ۲۶ بهمن ۱۳۷۹.
۶. روزنامه اطلاعات، تاریخهای ۱۴ دی ماه و ۱۰ بهمن ماه ۱۳۷۹.
۷. عابد الجبری، محمد: برخورد تمدنها آینده روابط، ترجمه تقی محمدپور، ماهنامه اسلام و غرب، شماره ۲۱.
۸. ماهنامه اسلام و غرب، شماره ۲۱.
۹. لاریجانی، محمدجواد: کاوشهای نظری در سیاست خارجی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۴.
۱۰. مقتدر، هوشنگ: حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.
۱۱. هانتینگتون ساموئل: پاسخ هانتینگتون به منتقدانش، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۷۳-۷۴.
۱۲. _____: نظریه برخورد تمدنها هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه مجتبی امیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵.

